حافظ شناسی: طنز حافظ: تأملی بر مقاله ی استاد شفیعی کدکنی (بخش سوم)

خرمشاهی، بهاءالدین

بگشا بند قبا تا بگشاید دل من‏ که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود من سرگشته هم از اهل سلامت بودم‏ دام راهم شکن طرّه‏ی هندوی تو بود دل که از ناوک مژگان تو در خون می‏گشت‏ باز مشتاق کمان خانه‏ی ابروی تو بود

این سه بیت حافظ،از نوع طنز خوش‏باشانه‏یی‏ست که نه صرفا و لزوما از مضمون و نکته‏ی طنزآمیز ساخته می‏شود و به اصطلاح مرکز ثقل در نکته‏یی نیست،بلکه از فضاسازی خوش‏دلانه و شنگولانه و بی‏خیالانه است،مثل کمدینی که نقش خنده‏آور خود را با ظاهری بس‏ خونسرد و بی‏خیال،بلکه جدی بازی می‏کند و این حالت/فضا،خود طنز افزاست.به این مقوله(اگر از طول کلام وحشت نکنید،و حتا اگر وحشت بکنید ناگزیرانه برای سروته یافتن این مبحث)اشاره‏یی‏ قدری عریض‏تر[و خدا نکرده‏ی طویل‏تر]خواهیم کرد.

نقدا سه بیت از این دست را دریافت فرمایید.یکی از ویژگی‏های‏ این طنز یعنی«طنز موقعیت»و فضاساز این است که غالبا از 2-3 بیت گرفته تا کل یک غزل را با آن‏که غزل حافظ«پاشان»است و استقلال ابیات دارد،دربرمی‏گیرد.

1/46)دوش سودای رخش گفتم ز سر بیرون کنم‏ گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم

3/46)نکته ناسنجیده گفتم دلبرا معذور دار عشوه‏یی فرمای تا من طبع را موزون کنم

47)سخن درست بگویم نمی‏توانم دید که می خورند حریفان و من نظاره کنم

مطلع غزل هم از کمال طنز ظریف برخوردار است:به عزم توبه‏ سحر گفتم استخاره کنم...اما چون توبه از مفاهیم مذهبی و مفاهیم کلیدی شعر حافظ است،لذا خارج از محدوده‏ی تعهد و تقیّد ماست و از آن با تأسف چشم پوشیدیم،ولی در آشتی و همراهی‏ مشروط در پایان این نقد و نقض بر قول استاد دکتر شفیعی کدکنی، خواهید دید که من هم در مقالات قبلی خود و هم در آغاز این مقاله، درباره‏ی طنزهای حافظ که انتقادی و انتقاد از نابسامانی‏های مذهبی‏ یا مذهب نابسامان معاصران حافظ است،نمونه‏هایی از این‏گونه‏ طنزها را بدون قول تحکمی که الاّ و لا بد همه‏ی طنزهای حافظ از این صنف است،آورده‏ام،باری:

2/47)به دور لاله دماغ مرا علاج کنید گر از میانه‏ی بزم طرب کناره کنم

3/47)ز روی دوست مرا چون گُل مراد شکفت‏ حواله‏ی سر دشمن به سنگ خاره کنم

4/47)گدای میکده‏ام لیک وقتی مستی بین‏ که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم

5/47)مرا که نیست ره رسم لقمه پرهیزی‏ چرا ملامت رند شرابخواره کنم

واقعا شگفتی‏آور است که از یک غزل 9 بیتی حافظ 5 بیتش‏ طنزآمیز است و از این‏گونه غزل‏ها،چنان‏که خواهیم دید

(و بشّر الصّابرین

)در دیوان او بسیار است.از جمله در غزلی با مطلع:

روزگاری شد که در میخانه خدمت می‏کنم‏ در لباس فقر کار اهل دولت می‏کنم‏ واعظ ما بوی حق نشنید بشنو کاین سخن‏ در حضورش نیز می‏گویم نه غیبت می‏کنم

چنین آورد:

481)زلف دلبر دام راه و غمزه‏اش تیر بلاست‏ یاد دار ای دل که چندینت نصیحت می‏کنم

2/48)دیده‏ی بدبین بپوشان،ای کریم عیب‏پوش‏ زین دلیری‏ها که من در کنج خلوت می‏کنم

49)ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن‏ محتاج جنگ نیست برادر نمی‏کنم

50)در نظربازی ما بی‏خبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند باز بحمد اللّه ستاره‏یی که امیدوارم ستاره‏ی صبح باشد،در سیاه‏نامه‏ی بنده پیدا شد،حال آن دو،سه نکته را سعی می‏کنم به‏ اختصار بگویم.

ملاحظه فرمودید که با توجه به شماره‏های فرعی(اعشاری) تعداد نمونه‏های نفیض از 50 بر گذشت و اگر کل دیوان حافظ را تازه‏خوانی و طنزیابی کنیم،بسیار بیش‏تر از 500 فقره است.مطمئن‏ باشید،و امتحانش از مجانی هم بهتر است و آن بازخوانی دیوان‏ حافظ است که ملاحظه فرمودید،و اگر هم از این دوستدار خودتان‏ نپذیرید،درهرحال بنده به یک نتیجه‏ی جدید و نوع تازه و فراوان از طنز حافظ برخوردم(ما با طنز حافظ کار داریم وگرنه چه بسا این نوع‏ قتبل اطلاق و گسترش دادن به شعرای شیرین سخن دیگر،بیش‏تر از همه سعدی هم هست)،که جز طنز نکته‏دار و مضمونی،طنز دیگری‏ هم هست که ما نامش را ساختاری کمابیش برابر با«طنز موقعیت» (با وام اصطلاحی از سینمای کمدی)می‏گذاریم.همان طنزی که‏ فضای خوش‏باشانه‏ی بی‏خیالانه‏ی خاصی دارد و غالبا از همان مطلع‏ غزل آغاز می‏شود و با وجود«پاشانی»سبک و ساختار غزل حافظ که‏ هم امری شکلی و هم معنایی‏ست،در این‏گونه غزل‏ها دو سه،و حتا سه چهار،(به ندرت بیش تر هم)بیت با این‏گونه طنز پیدا می‏شود که‏ مصراع اول بیت غزل را فقط برای نیمه‏اثبات نیمه‏مدعای خود نیمه‏کاره نقل می‏کنیم(به شرط آن‏که قول مردانه بدهید.خانم‏ها هم‏ قول خانمانه بدهند که بقیه‏ی غزل را خودتان بخوانید و در آن‏ تازه‏خوانی و دقیق‏خوانی طنزیابانه‏ی کل دیوان خواجه خودتان برای‏ خودتان این نوع طنز موقعیت/فضایی/حال‏وهوایی را،علاوه بر،بر در جنب طنز معروف و معهود،بازیابی فرمایید:

1)صلاح کار کجا و من خراب کجا

2)اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

3)صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

4)ساقی به نور بده برافروز جام ما

5)ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

6)ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت

7)خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

8)روزه یکسو شد و عید آمد و دل‏ها برخاست

9)چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

10)در دیر مغان آمد یارم قدحی دردست

11)ما را ز خیال تو چه پروای شراب است

12)باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست

13)اگرچه باده فرح‏بخش و باد گُل بیزست

14)حال دل با تو گفتنم هوس است

15)گُل در برو و می در کف و معشوق به کام است

16)لعل سیراب به خون تشنه لب یار منست

17)اگرچه عرض هنر پیش یار بی‏ادبی‏ست

18)یارب این شمع دل‏افروز ز کاشانه‏ی کیست

19)زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

20)عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

21)ساقی بیار باده که ماه صیام رفت

22)ای غایت از نظر به خدا می‏سپارمت

23)صوفی ار باده به اندازه خورد،نوشش باد

24)کسی که حُسن خط دوست در نظر دارد

25)مطرب عشق عجب‏ساز و نوایی دارد

26)شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

27)بیا که ترک فلک،خوان روزه غارت کرد

28)دست در حلقه‏ی آن زلف دو تا نتوان کرد

29)چه مستی است ندانم که رو به ما آورد

30)دلم جز مهر مهرویان طریقی برنمی‏گیرد

31)ساقی ار باده از این دست به جام اندازد

32)اگر روم ز پی‏اش فتنه‏ها برانگیزد

33)من و انکار شراب؟این‏چه حکایت باشد

34)نقد صوفی نه همه صافی بی‏غش باشد

35)مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد

36)زاهد خلوت‏نشین دوش به میخانه شد

37)صبا به تهنیت پیر می فروش آمد

38)نه هرکه چهره برافروخت،دلبری داند

39)هرکه شد محرم دل در حرم یار بماند

40)حسبِ حالی ننوشتی و شد ایامی چند

41)نقدها را بود آیا که عیاری گیرند

42)سرو چمان من چرا میل چمن نمی‏کند

43)در نظربازی ما بی‏خبران حیرانند

44)گفتم کی‏ام دهان و لبت کامران کنند

45)واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‏کنند

46)دانی که چنگ و عود چه تقریر می‏کنند

47)بُوَد آیا که در میکده‏ها بگشایند

48)سال‏ها دفتر ما در گروی صهبا بود

49)پیش ازینت بیش از این اندیشه‏ی عشّاق بود

50)دوش می‏آمد و رخسار برافروخته بود

این پنجاه نمونه،از زوایه‏ی یک دید و یک سلیقه و یک نگاه تازه‏ به شعر حافظ است.و از غزل اول تا شماره‏ی 211 حدودا دو پنجم‏ کل دیوان انتخاب شده و باید از این سه نکته هم غافل نبود که تقریبا(و با احتیاط می‏گویم تحقیقا این غزل‏هایی که طنز ساختاری/فضاآفرینانه دارند،اولا،جز بهترین(و احتیاطا غزل‏های‏ برجسته و مشهور)حافظاند؛ثانیا،در اغلب آن‏ها چند بیت(در بسیاری‏ از آن‏ها بیش از نیم ابیات غزل)یا طنز مضمونی دارند یا اگر نیستند، یعنی تک‏بیت طنزآمیز نیستند،در خدمت ساختن فضا هستند و خوشه‏وار و ساختاری‏اند؛ثالثا،به هر درجه از ذوق و علاقه به حافظ هم‏ که به دیوان او بنگریم،حدودا یک ثلث از غزل‏های او از متوسط بالاتر و یک ثلث از متوسط پایین‏تر،و یک ثلث عالی و متعالی‏اند که اغلب‏ غزل‏هایی که طنز ساختاری دارند،در این رده واقعند.

در پایان(حرف ما را نیست پایان الغیاث)چند(و امیدوارم‏ چندین)نکته‏ی روشن و-اگر چشم نخورم-روشنگر و نتیجه‏گرا در باب طنز حافظ را در شماره‏ی آینده عرض می‏کنم و این مقاله‏ی‏ طنزیه‏ی پایان‏ناپذیر را بدون آن‏که به سامان آوریم،به پایان می‏بریم‏ البته به قید«انشاء اللّه»وگرنه دوباره ذیل و تکلمه و ذیل تکلمه‏ تکلمه‏ی ذیل به میان خواهد آمد و صبورترین خواننده-حتا اگر عاشق‏ طنز باشد-به فغان و به امان خواهد آمد.